مجله برنامه و بودجه، شمارهٔ ۲، ص. ۲۵-۴۶.

توزیع درآمد و تداوم رشد*

نویسنده: دکتر سهیلا پروین*

چکیده

مشکل توزیع درآمد غالباً از دید مسائل عدالت اجتماعی و فقر مورد توجه قرار می‌گیرد و همین امر موجب توصیه راه حلهای کوتاه‌مدت برای رفع مشکل می‌گردد. در حالی که پدیده نابرابری توزیع درآمد، به خاطر مقاومت نیروهای درونی، پایداری از خود نشان می‌دهد و اجرای چنین توصیه‌هایی می‌تواند در قالب تغییر قیمتهای نسبی پیامدهای نامطلوبی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی داشته باشد.

فارغ از جنبه‌های عدالت اجتماعی، از دید رشد اقتصادی، مسئله توزیع درآمد دست‌کم از دو جنبه دارای اهمیت است. اول در تدارک منابع رشد و دوم از جهت ساختار فرایند رشد. تجربه اغلب کشورهای در حال توسعه نشان داده است که توزیع نابرابر درآمد بر مسئله تشکیل سرمایه کمتر تأثیر داشته است، اما از جنبه دوم، یعنی شکل‌گیری فرایند رشد، بسیار مهم می‌باشد.

در این مقاله، برخی از زمینه‌های تأثیر متقابل رشد و توزیع درآمد در اقتصاد ایران مورد توجه قرارگرفته است و ضمن اشاره به برخی از شاخصهای نابرابری توزیع درآمد، با

---

* مقاله ارائه شده و برگزیده هیئت داوران در "گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی" که در روزهای ۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۵ از سوی سازمان برنامه و بودجه برگزار گردید.

* عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه شیراز

توجه به محدودیتهای آماری، نشان داده شده است که وجود درآمدهای نفتی، این امکان را در اقتصاد ایران فراهم نموده است که فرایند توسعه بدون توجه به زمینه‌های نابرابری توزیع درآمد و پیامدهای آن شکل بگیرد. در حالی که توزیع نابرابر درآمد، با ایجاد محدودیت در ساختار کیفی و کمی بازار، بر دوگانگی اقتصاد تأکید می‌ورزد. در این زمینه، آثار توزیعی مخارج و درآمدهای مالیاتی دولت هم مدنظر قرار گرفته است.

مقدمه

ادبیات پیچیده و پردامنه رشد و نیز تجارب گسترده در این زمینه، حکایت از آن دارند که درجه حصول موفقیت رشد بلندمدت اقتصادی، بستگی به لحاظ نمودن عوامل تأثیرگذار، از جمله مسئله توزیع درآمد، در برنامه‌های رشد اقتصادی دارد. کشورهایی نظیر چین و جمهوری دمکراتیک کره با اجرای برنامه‌های رشد همراه با تعدیل توزیع دارایی، به کاهش نابرابری توزیع درآمد و فقر درحد چشمگیری نایل گردیدند. در مقابل، کشورهایی نظیر فیلیپین و برزیل، حتی هنگام دستیابی به نرخهای رشد اقتصادی بالا، شمار کثیری از جمعیت را در فقر نگاه داشتند. به رغم اختلاف نظر در زمینه راهبردهای توسعه مناسب، دست کم این توافق حاصل گردیده است که رشد مداوم متضمن عناصر ضروری چندی است، از جمله:

۱. به کارگیری قیمتها به نحوی معقول و انعطاف‌پذیر، به منظور منعکس نمودن هزینه فرصت از دست رفته.

۲. گسترش نظامهای مبتنی بر بازار.

۳. سیاستهای متضمن پشتیبانی از سرمایه‌گذاری، بهبود تکنولوژی و منابع انسانی.

۴. سیاستهای معطوف به توزیع داراییها و گسترش فرصتهای اشتغال.

۵. مقابله با نابرابریها.

ترکیب این عناصر با توجه به شرایط خاص کشورهای مختلف، متفاوت خواهد بود. البته اقدامات رفاهی، تنها یکی از جنبه‌های کوتاه‌مدت معطوف به تعدیل توزیع درآمد و فقر می‌باشد. در بلندمدت مسئله فقر، اقدامات توسعه‌ای گسترده‌تری را می‌طلبد. از جمله، لحاظ کردن این مسئله در انتخاب راهبرد توسعه بلندمدت. قشر فقیر باید برای پیوستن به جریان اصلی توسعه به وسایل و

فرصتهای لازم دسترسی پیدا کند. بدین روی، راهبرد توسعه باید به سیاستهای توانبخشی به این قشر مجهز باشد. عناصر اصلی این سیاستها باید منجر به کسب مهارت یا تدارک اعتبار برای این گروه باشد. در عین حال، تداوم رشد اقتصادی که خود از ابعاد بازار متأثر می‌باشد، در گرو گسترش تقاضا یا تعدیل توزیع درآمد می‌باشد.

فرض نظریه‌پردازان توسعه مبنی بر کمک توزیع نابرابر درآمد به انباشت سرمایه در آغاز توسعه، در بسیاری از کشورها که فرایند رشد را با تأخیر زمانی نسبت به کشورهای صنعتی آغاز نموده‌اند، درست نبوده است. یا دست کم پیش شرط این امر، یعنی وجود صاحبان سرمایه با تمام خصوصیات آنها، در کشورهای در حال توسعه وجود ندارد. در اغلب این کشورها، بازارهای مالی ناقص می‌باشند یا به طور کلی شکل نگرفته‌اند، و به خاطر پایین بودن بازده سرمایه در بخشهای تولیدی، سرمایه به بخشهای تجاری یا به جریان بین‌المللی آن می‌پیوندد. از این رو، نابرابری توزیع درآمد در ایجاد پس‌انداز و انباشت سرمایه کمتر مؤثر بوده است و در بسیاری از موارد ویژگی نابرابری توزیع درآمد به عنوان یک خصیصه ضد رشد مطرح شده است.

در چنین وضعیتی، احتمال اینکه منافع حاصل از رشد نیز به گونه‌ای نابرابر توزیع شود، بسیار زیاد است. در حقیقت رشد و توزیع به شدت از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.

تأثیرات رشد بر توزیع درآمد

تأثیر رشد بر توزیع درآمد تا حد زیادی بستگی به الگوی رشد دارد. عناصر اصلی این بحث، عبارتند از:

۱. توزیع اولیه درآمدها که خود تحت تأثیر توزیع اولیه داراییها می‌باشد. گرچه انتخاب تکنولوژی، مقیاس تولید مسیر رشد آینده را تعیین می‌کنند، معمولاً پیش‌بینیها دلالت بر تمرکز درآمد دارند، زیرا داراییهای بزرگ از امکانات مدیریتی بهتری برخوردارند و پس‌انداز بیشتری برای صاحبان خود تدارک می‌بینند.

۲. وسعت بنگاههای اقتصادی از دو جهت می‌تواند توزیع را تحت تأثیر قرار دهد، هم از طریق جذب منابع و هم از طریق سهمی که در تولید کل کسب می‌کنند.

۳. اقتصاد کشور ممکن است به زمینه‌های تجاری خاصی که تکنولوژی سرمایه-بر را طلب

می‌کنند، بپردازد و سرمایه-بری شدید این نوع تکنولوژیها، واکنش در برابر قیمتهایی باشد که کمیابی نسبی را به درستی منعکس نمی‌کند (نظر یارانه سرمایه‌ای). بدین ترتیب، نوع تکنولوژی، سهم کارگر و سرمایه در کل تولید را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۴. توزیع از اتکای رشد یک کشور به واردات نیز متأثر می‌شود. میزان این تأثیر بر توزیع درآمد متفاوت خواهد بود.[1] تأثیر این امر بر توزیع درآمد بستگی به این دارد که آیا چنین تجارتی منابع تحت تصرف قشر کم درآمد را به کار می‌گیرد یا خیر؟

۵. سرعت رشد نیز بر توزیع درآمد مؤثر است. رشد از فراورده‌های خود مدد می‌گیرد. در فرایند رشد، بخش نوین (مدرن)، رشد سریعتر بهره‌وری را تجربه می‌کند، در حالی که مصرف به همان نسبت افزوده نمی‌شود، بدین روی، پس‌انداز از رشد سریعتری برخوردار می‌گردد، بنابراین رشد سریع مقادیر نسبی عوامل تولید، تقاضای مشتق، و در نتیجه، توزیع را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این‌رو، آینده الگوی رشد را همیشه نمی‌توان به راحتی پیش‌بینی نمود. تقریباً تمام مکاتب اقتصادی بخت خود را در این زمینه آزموده‌اند. ولی پیش‌بینیهای آنها در بسیاری از موارد، نظیر کاهش سهم سود، و تعدیل توزیع درآمد از طریق رشد اقتصادی تحقق نیافته است.

تأثیرات توزیع بر رشد اقتصادی

هر حرکت توزیعی که پس‌انداز کلی را تحت تأثیر قرار دهد، بر فرایند رشد تأثیر خواهد داشت. تا آنجا که برخی از نظریه‌پردازان رشد نابرابری توزیع درآمد، در مراحل اولیه توسعه را ضروری دانسته‌اند. گرچه فقدان طبقه سرمایه‌دار در کشورهای در حال توسعه که با عواید سرمایه زندگی کند، این نظریه را به شدت مورد تردید قرار داده است، به رغم این، صاحبان سرمایه در کشورهای در حال توسعه ویژگی این طبقه در کشورهای توسعه یافته را ندارند. تمایل صاحبان سرمایه در این کشورها بیشتر سرمایه گذاری در بخش خدمات و یا کسب و کار خود، تأمین اعتبارات لازم برای سرمایه گذاری را به منابع خارجی وابسته نموده است.

به طور خلاصه هر سیاستی که انتقال مصرف از اغنیا به فقرا را به دنبال داشته باشد، موجب

---

۱. پاسخ سنتی نوکلاسیکها این است که تجارت، درآمد عوامل تولید فراوان را نسبت به درآمد عوامل کمیاب افزایش می‌دهد، یعنی همان قاعده مزیت نسبی.

بهبود توزیع درآمد می‌شود که ممکن است رشد تولید را هم در پی داشته باشد. تجربه سنتی آن است که وقتی مصرف افزایش می‌یابد، از طریق افزایش بهره‌وری قشر کم درآمد، تولید گسترش می‌یابد.[۱] بنا بر تحلیلهای کینزی هم، قشر کم درآمد میل نهایی به مصرف بالاتری دارند، بنابراین ضریب تکاثر درآمد ملی را افزایش می‌دهند. البته این امر زمانی بر تولید حقیقی اثر دارد که ضریب میل نهایی به واردات و مالیات، افزایش مصرف کالای داخلی را خنثی نکند.

آثار توزیعی دیگر، از کاربری کالاهای مورد مصرف اغنیا و فقرا حاصل می‌شود. یعنی نقش تقاضا برای کالاهای صنعتی.[۲] در کشورهای در حال توسعه هم گروه کم درآمد، مصرف‌کنندگان عمده کالاهای کارگر-بر و گروه پردرآمد مصرف‌کنندگان کالاهای سرمایه-بر می‌باشند. اگر تجهیزات تولید در داخل یک اقتصاد تهیه شود، این فرضیه اعتبار خواهد داشت. اما با توجه به مصرف زیاد گروه با درآمد بالا، نمی‌توان به صراحت گفت که مصرف این گروه سرمایه-برتر از قشر کم درآمد می‌باشد. مصرف گروه مذکور حتی در مورد کالاهای ضروری و اولیه در مقایسه با گروه کم درآمد چندین برابر است (در ایران مصرف ۱۰ درصد خانوارهای پردرآمد در مقایسه با مصرف ۱۰ درصد خانوارهای کم‌درآمد در مورد مصرف کالاهای خوراکی ۸/۲ برابر و در مورد کالای غیرخوراکی ۲۰ برابر می‌باشد).[۳]

ملاحظه می‌شود که در ادبیات پیچیدهٔ بحثهای مربوط به رشد و توزیع، در زمینه کارایی سیاستهای لازم برای رشد عادلانه اختلاف نظر گسترده‌ای وجود دارد. اما تقریباً تمام نظریه‌پردازان بر این امر اتفاق نظر دارند که توسعه از یک بخش خاص شروع می‌شود، سپس تحت تأثیر سیاستهای متخذه و الگوی اولیه مالکیت داراییها و توزیع درآمد به سایر بخشها منتقل می‌گردد. بنابراین حرکت توسعه‌ای، نابرابری توزیع را در بطن خود دارد. برای کشورهایی که از ابتدا دچار فقرونابرابری درتوزیع درآمد هستند، ساختاردوگانه‌اقتصاد،فراگیری وتداوم‌رشد رامحدود می‌کند. به رغم بهبود بازدهی عوامل در روند توسعه، توزیع بین عوامل تولید بلافاصله تعدیل می‌گردد.

---

۱. نظریه‌های رشد در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تا حدود زیادی این فرضیه را اثبات نموده‌اند. از جمله این مطالعات، بررسیهای هیکس (Hicks 1979) در چند کشور در حال توسعه است.

۲. گفته می‌شود انقلاب صنعتی به این دلیل در انگلستان زودتر از فرانسه اتفاق افتاد که ثروتمندان فرانسوی صنایع دستی و هنری را بیشتر ترجیح می‌دادند و این کمک چندانی به بخش صنعت نمی‌کرد.

۳. مرکز آمار ایران، نشریه آمار تفصیلی درآمد و هزینه خانوار ۱۳۷۲.

زیرا معمولاً بازدهی عامل سرمایه سریعتر است. حتی اگر سرعت کارایی نیروی کار نسبت به سرمایه بیشتر باشد، در این صورت هم شکاف درآمدی بین نیروی کار ماهر و غیرماهر تشدید می‌شود. از این رو، در فرایند توسعه حتی اگر توزیع بین عوامل کار و سرمایه تصحیح شود، توزیع بین طبقات نیروی کار نابرابرتر می‌گردد. سؤال اساسی این است که: *"آیا نرخ رشد قابل حصول برای از بین بردن فقر در یک محدوده زمانی مشخص، مثلاً یک نسل کافی است؟"*

حتی اگر حصول چنین نرخهای رشدی در یک دوره نسبتاً طولانی امکانپذیر باشد، لزوماً وضعیت قشر کم درآمد بهبود نخواهد یافت، مگر آنکه در فرایند رشد ویژگیهای توزیع درآمد و موقعیت قشر کم درآمد در نظر گرفته شود.

به طور مثال در اقتصادی که ۵۰ درصد درآمد سرانه به عنوان خط فقر نسبی، متوسط درآمد قشر فقیر (۲۰ درصد اول جمعیت) ۲۵ درصد درآمد سرانه و نرخ رشد درآمد ملی ۵ درصد در نظر گرفته شود، جمعیت با نرخ ۲/۵ درصد در سال رشد کند، و همزمان سیاستهایی اتخاذ گردد که ۵ درصد از رشد درآمد ملی به گروههای زیر خط فقر اختصاص یابد، ۳۰ سال طول خواهد کشید تا متوسط درآمد قشر فقیر به خط فقر برسد. جدول ۱، گزینه‌های دیگر نرخهای رشد و زمان لازم برای تعدیل وضعیت قشر کم درآمد را نشان می‌دهد.

جدول ۱. مدت زمان لازم برای تعدیل فقر در گزینه‌های مختلف

(سال)

نرخ رشد درآمد کل درصد	درصد سهم افزایش درآمد کل که به بیست درصد کم درآمد تخصیص می‌یابد					
	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۰	۱۰	۹	۸	۷	۶	۶
۹	۱۲	۱۰	۹	۸	۷	۶
۸	۱۴	۱۲	۱۰	۹	۸	۷
۷	۱۷	۱۴	۱۲	۱۱	۹	۸
۶	۲۱	۱۸	۱۵	۱۳	۱۲	۱۰
۵	۲۹	۲۴	۲۰	۱۷	۱۵	۱۳

در عمل حتی دستیابی به چنین نرخهای رشدی برای یک دوره طولانی بسیار مشکل است. به‌علاوه درآمد قشر کم درآمد بسیار پایین‌تر از خط فقر فرضی است (در مورد ایران برآوردها[۱] نشان می‌دهد که تقریباً ۵۰ درصد جمعیت شهری درآمد کمتر از ۵۰ درصد درآمد سرانه سالانه داشته‌اند[۲]).

لذا همان طور که تجربه بسیاری از کشورها در دهه ۱۹۶۰ نشان داد، صرف رشد اقتصادی نمی‌تواند فراگیری آن را تضمین نماید. فقر به دلیل مقاومت نیروهای درونی که میردال[۳] به آن اشاره می‌کند، از خود پایداری نشان می‌دهد و در نهایت تداوم رشد در بلند مدت را می‌تواند تحدید کند.

تلاش این مقاله این است که ضمن اشاره به زمینه‌های نابرابر توزیع درآمد در اقتصاد ایران، به پیامدهای نبود ابزارهای تعدیل در برنامه‌های بلندمدت اشاره کند.

شاخصهای توزیع

حتی در یک نظام اقتصاد فرضی که در یک موقعیت اولیه، تمام بازارهایش در شرایط رقابت عمل می‌کنند، شرایط کارایی در تولید و مصرف هم وجود دارد، نظام توزیع ثروت و درآمد براساس یک معیار داده شده مطلوب باشد، حتی با فرض ادامه شرایط رقابتی، تضمینی برای حفظ توزیع مطلوب درآمد وجود ندارد. چراکه هر تغییری در بازار به نفع یک کالا، منحنی تقاضا برای تولیدکنندگان آن صنعت را جابه جا می‌کند و منجر به تغییر نسبت درآمد توزیع شده بین عوامل به کار رفته در صنایع مختلف و رفاه مصرف‌کنندگان می‌گردد، لذا توزیع درآمد بستگی به عوامل تولیدی دارد که در ابتدا در اختیار افراد قرار دارد. درآمد ناشی از دستمزد نیز به توزیع توانایی افراد در کسب درآمد بستگی دارد. در نظام بازار، درآمد براساس ارزش تولید نهایی عوامل تولید، بین عوامل تولید تقسیم می‌گردد. از این رو، قوانین حاکم بر بازار در توزیع درآمد و ثروت نقش اساسی دارد. مهمترین این قوانین مسئله ابعاد مالکیت ابزار تولید می‌باشد.

---

۱. سهیلا پروین. ۱۳۷۳.

۲. متوسط درآمد خانوار دهک پنجم ۳۱۶۱ هزار ریال و درآمد سرانه سال ۱۳۷۲ تقریباً ۶۳۳۶ هزار ریال می‌باشد.

3. Myrdal, G., 1957.

در ایران تقریباً هیچ آماری با هدف اندازه گیری توزیع درآمد تهیه نمی‌شود. اطلاعات موجود فقط در زمینه مصرف خانوارها می‌باشد که استفاده از آنها هم در اندازه گیری توزیع درآمد خالی از اشکال نیست. از جمله دلایل آن این است که در شرایط یک توزیع نابرابر، شدت نابرابری در توزیع درآمد بیشتر از نابرابری در توزیع مصرف می‌باشد. از طرف دیگر، وجود نظامهای حمایتی توزیع، اغلب در قالب کمک به هزینه‌های مصرفی می‌باشد. در هر صورت حتی شاخصهای توزیع هزینه نیز حکایت از یک توزیع به شدت نابرابر دارند.

برای کاهش خطای استفاده از ارقام هزینه در اندازه گیری توزیع درآمد، با این فرض که گروههای کم درآمد در بیان ارقام مصرف دچار کم‌گویی کمتری هستند، از تابع توزیع پارتو استفاده شده است. تابع توزیع پارتو در این شرایط پاسخ دقیقتری در مورد طبقات درآمدی بالا به دست می‌دهد. اما در طبقات درآمد پایین از حساسیت کمتری برخوردار است. برای رفع این نقص معمولاً از توزیع log-exponential استفاده می‌شود، که به شکل زیر می‌باشد:

$$L(p) = \begin{cases} \frac{a-1}{2a}(2p)^{\frac{1}{a}+1} & \text{و } p < ½ \quad \text{برای ۵۰ درصد پایین درآمد} \\ 1 - \frac{a+1}{2a}(2q)^{-\frac{1}{a}+1} & \text{و } p > ½ \text{ و } q = 1 - p \quad \text{برای ۵۰ درصد بالای درآمد} \end{cases}$$

p نسبت تراکمی تعداد خانوار، L(p) نسبت تراکمی درآمد خانوار، a پارامتر توزیع می‌باشد، که رابطه آن با ضریب جینی به شکل زیر می‌باشد:

$$G = \frac{3a}{4a^2 - 1}$$

برای دسترسی به نسبتهای توزیع درآمد، با روش آزمون و خطا پارامتر a به گونه‌ای انتخاب شده که سهم به دست آمده از طریق تابع پارتو برای گروههای کم درآمد، نزدیک به سهم به دست آمده از ارقام بودجه خانوار باشد. با این پیش فرض که طبقات کم درآمد، کم گویی کمتری در اظهار هزینه دارند.

به این ترتیب a = ۱/۸۵ بهترین تقریب را به دست می‌دهد. بدین معنا، سهم گروههای اولیه

هزینه را با تقریب نزدیک به نسبتهای به دست آمده از ارقام بودجه خانوار برآورد می‌کنند. سهم گروهها در درآمد، با استفاده از ارقام درآمد ملی سال ۱۳۷۲ بعد از کسر درآمد بخش کشاورزی (به‌عنوان درآمد بخش روستایی) قابل محاسبه می‌باشد، و در نهایت به منظور دستیابی به توزیع درآمد مازاد بر مصرف (پس‌انداز) ارقام مصرف در هر گروه از درآمد همان گروه کسر گردیده است.

جدول ۲. سهم گروههای مختلف در مصرف، درآمد و پس‌انداز

دهکهای هزینه	سهم در هزینه کل	برآورد			
		سهم در هزینه کل (درصد)	هزینه (هزارریال)	درآمد (هزارریال)	توزیع پس‌انداز (درصد)
دهک اول	۲/۰	۱/۹	۹۲۰	۸۹۰	-۰/۷
دوم	۳/۶	۳/۶	۱۷۴۲	۲۵۸۹	۲/۱
سوم	۴/۸	۴/۸	۲۳۲۳	۳۶۹۲	۳/۴
چهارم	۵/۹	۵/۸	۲۸۰۷	۴۷۵۳	۴/۸
پنجم	۷/۱	۶/۶	۳۱۹۴	۵۵۱۹	۵/۷
ششم	۸/۴	۷/۵	۳۶۳۰	۶۹۱۳	۸/۱
هفتم	۱۰/۱	۸/۶	۴۱۶۲	۷۷۶۶	۸/۹
هشتم	۱۲/۲	۱۰/۴	۵۰۳۴	۹۳۹۲	۱۰/۷
نهم	۱۵/۹	۱۳/۸	۶۶۷۹	۱۲۹۲۴	۱۵/۴
دهم	۳۰/۴	۳۶/۹	۱۷۸۶۰	۳۴۵۵۷	۴۱/۱

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، حسابهای ملی ۱۳۷۰-۱۳۷۳، نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار شهری ۱۳۷۲.

شدت نابرابری توزیع درآمد هنگامی روشن‌تر می‌شود که توزیع در دهک آخر مورد توجه قرار گیرد.

جدول ۳. مقایسه سهم هزینه گروههای مختلف هزینه و سهم ۱۰ درصد خانوارهای ثروتمند
(درصد)

گروههای هزینه	مناطق شهری	مناطق روستایی	کل
۲۰٪ اول	۴/۸۵	۴/۶۵	۴/۷۵
۵۰٪ اول	۲۳/۰	۲۲/۱	۲۲/۶
۸۰٪ اول	۵۳/۱	۵۳/۴	۵۳/۲
۲۰٪ ثروتمند	۴۶/۹	۴۶/۶	۴۶/۸
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
توزیع هزینه در دهک دهم:			
سهم ۱۰٪ ثروتمند	۳۰/۷	۳۰/۲	۳۰/۴
سهم ۵٪ ثروتمند	۱۹/۵	۱۹/۵	۱۹/۵
سهم ۲٪ ثروتمند	۱۰/۶	۱۰/۶	۱۰/۶
سهم ۱٪ ثروتمند	۶/۶	۶/۴	۶/۵

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار شهری و روستایی، ۱۳۶۸.

زمینه‌های نابرابری فرایند رشد در اقتصاد ایران

مهمترین مسئله‌ای که در فرایند رشد یک اقتصاد متکی به نفت باید در نظر گرفته شود، نقش درآمدهای نفتی در تحرک و تخصیص منابع می‌باشد. کمکهای بالقوه منابع نفتی علاوه بر تخفیف تنگناهها و محدودیتهای اقتصادی، خود زمینه‌ساز مسائل دیگری است. از جمله، گسترش بخش عمومی در ابعاد مختلف اقتصاد می‌باشد. در حالی که از دید برخی از اقتصاددانان درآمدهای نفتی فرقی با انواع دیگر درآمد، درتخصیص منابع بین بخشهای مختلف اقتصاد، مزیت یا عدم مزیتی در تأمین مالی پروژه‌ها از نظر شرایط نهایی در تخصیص ایجاد نمی‌کند، درآمد نفت در برخورد با اقتصاد داخلی و تخصیص منابع بین بخشهای تجاری و غیرتجاری در فرایند رشد تأثیر دارد.[1] پیچیدگی این تأثیر از طریق قیمتهای نسبی قابل توجیه نیست. در حالی که سایر منابع مالی (نظیر

1. H.B. Chenery, 1960.

پس‌اندازهای خارجی) در نهایت پیامدهای مخرب خود را تصحیح می‌کنند.[۱]

در حقیقت ظرفیت جذب اقتصاد بستگی به مهارتهای انسانی و سازمانی دارد. عدم توسعه ظرفیت جذب، یا منجر به محدودیتهای نرخ رشد سرمایه گذاری می‌گردد، یا افزایش نسبت سرمایه به تولید را در پی خواهد داشت.[۲] این محدودیتها هم درکوتاه‌مدت و هم در بلندمدت مطرح است. در یک اقتصاد دچار مازاد نیروی کار، ادامه رشد سرمایه گذاری به فرایند تحولات کیفی نیروی کار بستگی دارد، در حقیقت ارتباط پویا بین نرخ رشد ظرفیت جذب و رشد سرمایه گذاری، که فرایند رشد کیفی نیروی کار را پدید می‌آورد و در قالب تابع جذب بیان می‌شود.[۳] وجود چنین درآمدهایی در اقتصادهایی نظیر اقتصاد ایران، این امکان را ایجاد می‌کند که گسترش ظرفیتهای سرمایه گذاری بدون توجه به مهارتهای انسانی و سازمانی شکل گیرد و باعث گسترش نسبت سرمایه به تولید، و در نهایت، محدود شدن نرخ رشد سرمایه گذاری گردد. براساس استانداردهای رشد، اقتصاد ایران طی دهه ۱۳۴۰ از رشد مطلوبی برخوردار بوده است و نرخ رشد سرمایه گذاری حقیقی تقریباً از بالاترین نرخهای رشد اقتصادهای جهان بوده است.[۴] به طوری که در برنامه پنجم نسبت ICOR حدود یک به سه بوده است یا که مهمترین منبع تأمین واردات، منابع خارج از تولید داخلی بوده است (مهمترین بخش آن نفت می‌باشد).

جدول ۴. سهم انواع درآمدهای ارزی در تأمین واردات ۱۳۴۰-۱۳۷۲

ترکیب تراز پرداختهای جاری	۱۳۴۰-۱۳۵۰	۱۳۵۱-۱۳۵۶	۱۳۵۸-۱۳۶۸	۱۳۷۰	۱۳۷۲
سهم صادرات غیرنفتی در واردات	۱/۶	۷/۲	۹/۰	۹/۵	۵/۱
سهم نفت در واردات	۶۴/۱	۷۹	۷۶	۵۸	۷۴
نسبت کسری تراز پرداختها به واردات	-۱۴/۴	۴۲/۵	-۱۱	-۳۸	-۲۲
نسبت منابع خارجی به واردات	۷۸/۵	۱۳۶/۵	۸۷	۹۵	۹۶

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، حسابهای ملی ۱۳۳۸-۱۳۷۳.

۱. در این زمینه کالکی بحث می‌کند که استفاده از منابعی نظیر کمکهای خارجی به جای درآمدهای نفتی این برتری دارد که هنگام بازپرداخت این کمکها، نظام به طور خودکار تصحیح می‌شود (Kalecki, 1979).

۲. همان مأخذ.

۳. این مفهوم را کالدور به صورت تابع پیشرفت فنی بیان می‌کنند (Kaldor, 1957).

4. World Bank, 1982.

در چنین شرایطی تضمین نرخ رشد مستلزم سازگاری با تقاضای جهانی نفت می‌باشد. از آنجا که بخش عمده این منابع در اختیار بخش عمومی است، از طریق سیاستهای اعتباری می‌تواند فرایند رشد را تحت تأثیر قرار دهد (جداول ۵ و ۶ جنبه‌هایی از توزیع اعتبارات در بخش صنعت و کشاورزی را نشان می‌دهد.).

در همین زمینه، جمله تسهیلات پرداختی بانک صنعت و معدن طی دوره ۱۳۵۷-۱۳۶۶ بالغ بر ۱۶۰ میلیارد ریال است که تنها ۲ درصد آن در اختیار ۱۰۱۳ واحد صنعتی کوچک قرارگرفته است در حالی که سهم واحدهای کوچک در ایجاد اشتغال بخش صنعت در همین دوره بیش از ۶۶ درصد بوده است. در بخش کشاورزی نیز تشکیل سرمایه به شدت تحت تأثیر توزیع اولیه داراییها می‌باشد. طی دوره ۱۳۴۰-۱۳۶۹ تقریباً سهم تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی در کل تشکیل سرمایه تقریباً ثابت و حدود ۷ درصد می‌باشد. لذا نه تنها زمینه‌های نابرابری بین بخش روستایی و شهری فراهم بوده است، بلکه امکان توزیع نابرابری عواید حاصل از رشد در روستاها هم وجود داشته است.

جدول ۵. حجم داراییهای ثابت و بدهی کارگاههای بزرگ صنعتی در سال ۱۳۵۲

		داراییهای ثابت		وام پرداختی بانک صنعت و معدن			
طبقه‌بندی کارگاهها بر حسب تعداد شاغلین	تعداد واحدها	طبقات میلیون ریال	تعداد شرح	طبقات میلیون ریال	تعداد	سهم طبقات درحجم بدهی	کل بدهی دوره ۱۳۳۹-۱۳۵۶
۱۰-۴۹	۵۲۳۰	<۲۵	۵۲۱۱	<۲۵	۱۲	۳/۸	۲/۲
۵۰-۹۹	۲۸۲	۲۶-۵۰	۲۷۶	۲۶-۴۰	۹	۵/۷	۳/۱
۱۰۰-۴۹۹	۲۴۳	۵۱-۱۰۰	۱۵۰	۴۵-۷۵	۱۴	۱۲/۹	۴/۷
۵۰۰-۱۰۰۰	۶۱	۱۰۱-۱۵۰	۴۲	۷۵-۱۰۰	۹	۱۶/۴	۱۱
>۱۰۰۰	۳۴	>۱۵۰	۱۷۱	>۱۵۰	۱۲	۶۱/۲	۷۹
کل	۵۸۵۰	-	۵۸۵۰	-		۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: گزارش سالانه بانک صنعت و معدن، سال ۱۳۵۲.

ملاحظه می‌شود که متوسط وام پرداختی بانکهای تخصصی (که عموماً در اختیار واحدهای بزرگ کشاورزی قرار می‌گیرد) چند برابر بیشتر از وامهایی که شرکتهای تعاونی روستایی (به واحدهای کوچک تولیدی) پرداخت کرده‌اند. (طی دوره ۱۳۶۶-۱۳۷۰ که این نسبت هشت به یک بوده است). این امر حاکی از این واقعیت است که در روستاها نیز زمینه‌های نابرابری کاملاً فراهم بوده است و تجربه سالهای رونق اقتصادی نشان داده است که شکاف نسبت درآمد سرانه شاغلان بخش کشاورزی و غیرکشاورزی گسترده‌تر می‌گردد. به طوری که این نسبت از سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۲ به هفت به یک هم رسیده است.

جدول ۶. متوسط وام پرداختی به هر کشاورز

(ریال)

متوسط دوره	بانکهای تخصصی		شرکتهای تعاونی	
	مبلغ	درصد رشد	مبلغ	درصد رشد
۱۳۴۲-۱۳۴۵	۹۶۴۸	-	۴۴۸۰	-
۱۳۴۶-۱۳۴۹	۲۲۱۰۰	۱۲۹	۴۶۷۵	۴۹
۱۳۵۰-۱۳۵۳	۴۷۹۰۳	۱۱۷	۹۵۵۹	۴۳
۱۳۵۴-۱۳۵۷	-	-	۱۷۰۳۳	۷۸
۱۳۵۸-۱۳۶۱	۷۱۴۴۵۸	-	-	-
۱۳۶۲-۱۳۶۵	۵۳۲۱۸۵	۲۶	-	-
۱۳۶۶-۱۳۷۰	۱۱۱۲۸۷۲	۱۰۹	۱۳۳۴۸۷	-

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۵۰-۱۳۷۰، بانک اطلاعاتی بانک کشاورزی و شرکت تعاونی روستایی.

ویژگیهای توزیعی بودجه دولت

یکی دیگر از پدیده‌هایی که درآمدهای برون‌زا (مانند نفت) در فرایند رشد به وجود می‌آورند، ویژگی مالیه عمومی است. که با ایجاد قدرت اعتباردهی و سیاستگذاری برای بخش عمومی،

بخش خصوصی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. در اقتصاد ایران هم سهم بزرگ درآمدهای نفتی و سهم کوچک مالیاتها در مخارج دولت، ضمن اینکه زمینه‌های نابرابری توزیع را تشدید کرده است، قدرت ابزارهای تعدیل را هم محدود نموده است.

گسترش بودجه به خصوص در قالب کسری بودجه، در واقع نوعی ایجاد درآمد جدید می‌باشد که آثار قابل توجه ثانویه‌ای نسبت به خلق درآمد، توسط بخش خصوصی دارد. ایجاد درآمد توسط بخش خصوصی در حقیقت از نوع ایجاد درآمدهای غیرنفتی است، که همراه با رشد، ظرفیت مالیاتی را هم گسترش می‌دهد. در حالی که کسری بودجه به خصوص از جانب هزینه‌های جاری به‌طور طبیعی، تأثیری بر ظرفیت مالیاتی نخواهد داشت.

تغییرات بودجه دولت طی یک دوره ۳۰ ساله نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از بودجه به دلایل مختلف (از جمله محدودیت ظرفیت جذب و دلایل نقش سیاسی ایران در منطقه) صرف امور غیر تولیدی گردیده است. به طوری که از گسترشهای بودجه ناشی از درآمدهای نفتی دوره ۱۳۵۱-۱۳۵۴، تنها ۱۸ درصد به بخش تولیدی و ۸۲ درصد به سایر بخشها از جمله امور رفاهی و امور دفاعی اختصاص یافته است، که این تخصیص بودجه، خود به گسترش بخش خدمات کمک و ریشه‌های تورم در اقتصاد را محکمتر می‌کند.

پیامد چنین گسترشهایی در مخارج دولت که از منشأ غیر تولیدی تأمین گردد، افزایش مداوم بودجه‌های رفاهی و سوق دادن جامعه به سطحی از مصرف که توان تولید داخلی پاسخگوی آن نیست، می‌باشد. تحت چنین شرایطی فشارهای تورمی به همراه نوع تخصیص بودجه، توزیع درآمد را بیش از بیش تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این نوع تخصیص بودجه که عمدتاً بیشتر به جنبه‌های گسترش تقاضا توجه می‌کند، معمولاً متوجه گروههای پر درآمد، به ویژه جمعیت شهری است. در حقیقت دلیل جذب بیشتر هزینه‌های بخش عمومی توسط قشر پردرآمد، نوع و ترکیب مخارج دولت می‌باشد. در عین حال شدت نابرابری در توزیع درآمد امکان بهره‌مند شدن بیشتر قشر کم درآمد را فراهم نمی‌کند.

جدول ۷. ترکیب هزینه‌های جاری دولت

(درصد)

هزینه‌های جاری	۱۳۵۰	۱۳۵۱-۱۳۵۴	۱۳۵۵-۱۳۵۷	۱۳۵۸-۱۳۶۸	۱۳۶۹-۱۳۷۱
امور عمومی	(۱۸/۰)	(۱۴/۳)	(۱۱/۶)	(۱۶/۰)	(۱۴/۲)
امور دفاعی	(۴۷/۲)	(۴۳/۰)	(۵۴/۴)	(۴۹/۱)	(۱۸/۲)
مخارج عمومی	۶۵/۲	۵۷/۳	۶۶/۰	۶۵/۱	۳۲/۴
امور اقتصادی	۹/۷	۱۵/۴	۱۰/۸	۲۲/۵	۸/۹
امور اجتماعی	۲۵/۰	۲۷/۳	۲۳/۲	۱۲/۳	۵۸/۶
کل هزینه‌های جاری	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
هزینه‌های رفاهی:					
آموزش عمومی	۱۶/۰	۱۵/۹	۱۷/۶	۲۶/۷	۲۶/۴
بهداشت و تغذیه	۴/۲	۶/۶	۵/۷	۹/۲	۹/۷
رفاه اجتماعی[1]	۳/۶	۳/۰	۳/۳	۱۰/۰	۱۳/۶
کشاورزی	۲/۸	۱۱/۴	۲/۱	۲/۴	۲/۲
حمل و نقل	۲/۱	۱/۶	۱/۰	۱/۸	۲/۱

مأخذ: قانون بودجه کشور، ۱۳۵۲-۱۳۷۳.

۱. شامل تأمین اجتماعی و امور جوانان.

به طور مثال، هزینه آموزش عمومی که غالباً بخش عمده‌ای از مخارج جاری دولت را دربر می‌گیرد، عمدتاً متوجه بخش شهری اقتصاد می‌باشد. در این مورد نیز ده درصد قشر پردرآمد ۱۲ برابر بیشتر از ده درصد فقیر از بودجه‌های آموزشی دولت بهره‌مند گردیده‌اند. در بسیاری از موارد بالا بودن هزینه جانبی آموزش، نظیر حمل و نقل (به ویژه در مناطق روستایی) امکان استفاده قشر

کم درآمد از این خدمات را محدود ساخته است.[۱]

همان طور که جدول ۸ نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از هزینه‌های دولت مربوط به ۱۰ درصد قشر پردرآمد مناطق شهری می‌باشد. نسبت سهم مناطق شهری به روستایی حکایت از گستردگی شکاف بین مناطق شهری و روستایی در جذب این نوع کمکها دارد. اگرچه نوع هزینه‌ها در این مناطق بسیار متفاوت است، در عین حال سهم بالای این گونه کمکها در مخارج خانوارهای کم‌درآمد بیانگر این واقعیت است که کمکها و پرداختهای دولت، نقش عمده‌ای در تأمین مخارج خانوارهای کم درآمد دارد.

جدول ۸. سهم گروههای هزینه در بودجهٔ رفاهی سال ۱۳۶۸

(درصد)

هزینه	مناطق شهری					مناطق روستایی				
	٪۴۰ کم‌درآمد	٪۴۰ میانی	٪۲۰ پردرآمد	٪۱۰ ثروتمند	سهم در کل	٪۴۰ کم‌درآمد	٪۴۰ میانی	٪۲۰ پردرآمد	٪۱۰ ثروتمند	سهم در کل
آموزش عمومی	۲۲	۳۹	۳۹	۲۵	۷۳	۲۵	۴۰	۳۵	۲۰	۲۷
بهداشت و تغذیه	۱۰	۲۸	۶۲	۴۸	۶۲	۱۲	۲۸	۶۰	۴۷	۳۸
فرهنگی	۹	۳۴	۵۷	۴۰	۷۵	۱۰	۳۰	۶۰	۴۱	۲۵
حمل و نقل و ارتباطات	۷	۲۶	۶۷	۵۲	۷۵	۱۰	۳۰	۶۰	۴۸	۲۵
سهم استفاده از منابع دولتی در هزینه خانوار	۱۲	۸/۳	۶/۸	۶/۴	-	۱۲	۱۱	۸/۲	۷/۷	-

مآخذ: بانک مرکزی، حسابهای ملی ۱۳۶۶-۱۳۶۸. مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی آمارگیری، هزینه و درآمد خانوار شهری و روستایی ۱۳۶۸.

درآمدهای مالیاتی

معمولاً چنین استدلال می‌شود که سیاستهای مالیاتی، آثار توزیعی مخارج دولت را تکمیل می‌کند. در زمینه آثار توزیعی مالیات نیز پایین بودن سهم چنین درآمدهایی در درآمدهای دولت در مقابل

۱. کمیته امداد امام خمینی، ۱۳۷۲.

درآمدهای نفتی، اثر بخشی سیاستهای مالیاتی را بسیار محدود نموده است. در عین حال درآمدهای مالیاتی خود تحت تأثیر درآمدهای نفتی می‌باشد.[۱]

سهم درآمدهای مالیاتی در درآمد خالص ملی طی دوره ۱۳۵۲-۱۳۷۲ هیچ گاه بیشتر از ۸ درصد نبوده است و پایین بودن سهم مالیاتهای مستقیم به ویژه سهم مالیات بر سود شرکتها در مقابل مالیات بر دستمزد، قدرت تعدیل کنندگی توزیع درآمد را بسیار محدود نموده است. در سال ۱۳۴۴ نرخ مؤثر مالیاتی اخذ شده از سود شرکتها ۱/۵ درصد بوده است، در حالی که نرخ مؤثر مالیات بر دستمزد و حقوق ۷ تا ۸ درصد بود. در سال ۱۳۶۸ نیز مالیات بر دستمزد و حقوق تقریباً ۵ درصد از نرخ اصابت مالیاتی را شامل می‌شده، در حالی که سهم نرخ مالیات بر سود شرکتها کمتر از ۰/۲ درصد از کل نرخ اصابت مالیاتی می‌باشد. مطالعات نشان داده‌اند که سیاستهای مالیاتی نه تنها قدرت تعدیل‌کنندگی توزیع درآمد را نداشته، بلکه براساس برخی فرضیات آثار ضد توزیعی هم داشته است.[۲] چنانچه فرض این باشد که بخش عمده‌ای از مالیات به مصرف‌کنندگان منتقل می‌گردد (که این فرض با توجه به شرایط انحصاری تولید در اقتصاد ایران فرض چندان دور از واقعیتی هم نیست) نرخ اصابت مالیاتی ده درصد فقیر تقریباً هشت درصد بیشتر از نرخ اصابت مالیاتی برای ده درصد پر درآمد می‌باشد.

جدول ۹. توزیع هزینه و درآمد در گروههای مختلف قبل و بعد از مالیات*

(درصد)

گروههای هزینه	توزیع هزینه		توزیع درآمد	
	قبل از مالیات	بعد از مالیات	قبل از مالیات	بعد از مالیات
چهل درصد فقیر	۱۲/۳	۱۲/۶	۱۲/۵	۱۲/۵
چهل درصد میانی	۳۵/۹	۳۶/۴	۳۱/۳	۳۱/۵
بیست درصد آخر	۵۱/۸	۵۰/۹	۵۶/۲	۵۶
ضریب جینی	-	-	۰/۴۸۱۰	۰/۴۱۱

مأخذ: مرکز آمار ایران، منابع تفصیلی آمارگیری از درآمد و هزینه خانوار شهری و قانون بودجه کشور ۱۳۶۸.

* جدول فوق تحت خوشبینانه‌ترین فرض که بار مالیات بر مصرف‌کنندگان حداقل باشد، محاسبه گردیده است.

۱. زیرا بخش عمده‌ای از درآمد مالیاتی در ایران مربوط به عوارض گمرکی و مالیات بر سود شرکتهای دولتی است.

۲. سهیلا پروین، ۱۳۷۲.

ساختار بازار

توزیع درآمد و تغییرات آن در طول زمان از عوامل مهم شکل‌گیری تقاضای مصرف بخش خصوصی و در نتیجه وسعت بازار می‌باشد. در ادبیات توسعه تأثیر توزیع درآمد بر مصرف به طور معمول با استفاده از الگوی تخصیص منابع، براساس تفکیک مصرف کالاهای ضروری و تجمّلی تحلیل می‌شود. به طور معمول یک الگوی توزیع نابرابر درآمد، منجر به الگوی مصرف نامتعادل می‌گردد. پیامد این امر انحراف منابع از تولید کالاهایی که سهم دستمزد در هزینه تولیدشان زیاد است، به سمت تولید کالاهایی است که در تولیدشان از سرمایه بیشتر استفاده می‌شود، که این امر رشد بالقوه تولید را تحدید می‌کند. ممکن است این بحث مطرح شود که این امر در یک اقتصاد بسته امکانپذیر است، در حالی که در یک اقتصاد باز با توجه به کشش درآمدی بالاتر کالاهای تجمّلی، این گونه کالاها آسانتر صادر می‌شود، لذا برای رشد اقتصادی مناسبترند. این نکته را باید در نظر داشت که ساختار بازار داخلی تعیین کننده مقیاس تولید است و زمینه‌های کارایی تولید که بستگی به قیمتهای رقابتی دارد، عامل رشد صادرات است.

از ارزیابی ساختار و حجم تقاضای کالاهای مصرفی در ایران دو نکته به دست می‌آید: اول آنکه شدت درجه تمرکز درآمد موجب گردیده که نرخ رشد مصرف گروه پردرآمد عامل اصلی رشد بالای مصرف در ایران باشد. دوم آنکه ترکیب هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی بیانگر این واقعیت است که مصرف در سطح وسیعی تحت تأثیر و کنترل و افزایش مصرف قشر پردرآمد می‌باشد.

همان طور که جدول ۹ نشان می‌دهد رشد مصرف ۲۰ درصد قشر پردرآمد نزدیک به ۵۰ درصد رشد مصرف را طی دوره مختلف موجب شده است. بهبود وضعیت ۴۰ درصد فقیر بعد از انقلاب اسلامی تحت تأثیر سیاستهای توزیع دولتی می‌باشد که البته در قبال کاهش سهم قشر متوسط به دست آمده است. به طور معمول رشد مصرف گروههای پر درآمد ناشی از افزایش مصرف کالاهای بادوام و با کشش درآمدی بالا می‌باشد، خصوصاً کالای جدید که وارد بازار می‌شود. در حقیقت بدون ورود این کالاها به بازار، رشد مصرف قشر پر درآمد نمی‌تواند تداوم داشته باشد.

جدول ۱۰. سهم گروههای هزینه در رشد مصرف[1] بخش خصوصی

(درصد)

گروه هزینه	۱۳۵۲-۱۳۴۷	۱۳۵۶-۱۳۵۳	۱۳۶۸-۱۳۶۱
۲۰٪ ثروتمند	۴۹	۵۸/۶	۴۸
۴۰٪ میانی	۳۶	۳۱/۷	۲۸
۴۰٪ فقیر	۱۵	۹/۹	۲۴

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، حسابهای ملی ۱۳۳۸-۱۳۵۶، ۱۳۵۳-۱۳۶۶، ۱۳۶۷-۱۳۶۹.

۱. با استفاده از نسبت رشد هزینه طبقات به رشد مصرف کل به قیمت ثابت محاسبه گردیده است.

چنانچه هزینه‌های صرف شده روی برخی از کالاهای بادوام مصرفی به عنوان سهم گروههای مختلف در تقاضا برای این کالاها در نظر گرفته شود، جدول ۱۱ نشان می‌دهد که تقریباً ۶۴ درصد از هزینه‌های صرف شده برای این گونه کالاها مربوط به ۲۰ درصد قشر پردرآمد می‌باشد و کمتر از ۲ درصد آن مربوط به ۲۰ درصد فقیر جامعه است. باید توجه داشت که هزینه صرف شده روی این گروه کالاها شامل هزینه تعمیرات هم می‌باشد. ارقام این جدول مربوط به سال ۱۳۶۸ می‌باشد که نظام توزیع دولتی در مورد این کالا به طور نسبی فعال است.

به عبارت دیگر، حفظ رشد مصرف، مستلزم ادامه تولید کالاهایی است که مصرف‌کنندگان پردرآمد متقاضی آنها هستند و محدودیتهای گسترش مصرف کالاهای جدید، در میان کثیری از جمعیت، به معنای اشباع سریع بازار از این کالاها می‌باشد. در حقیقت ویژگی توزیع درآمد اجازه نمی‌دهد که بازار برای کالاهای جدید فراهم و تبدیل بازار برای مصرف انبوه گردد.

نتیجه سودآوری ناشی از رشد بهره‌وری در یک بخش کوچک، ایجاد عدم تعادل از یک طرف، رشد و ساختار تقاضای مصرف نهایی را محدود می‌کند، و از طرف دیگر، قادر به جذب منابع کمیاب می‌شود. در شرایطی که بخشی از این تقاضا به دلیل وجود منابع ارزی متوجه کالاهای

وارداتی است، حتی تقاضای قشر پردرآمد، تأثیر مطلوب و لازم را بر رشد تولیدات داخلی ندارد (نظیر آنچه در دوره ۱۳۵۱-۱۳۵۵ اتفاق افتاد) و غیر رقابتی بودن تولیدات بخش صنعت، امکان صادرات را هم محدود می‌کند. تنها مشوق تولید، تکیه بر تقاضای محدود داخلی است. لذا توزیع نابرابر درآمد، به جای گسترش بازار موجب تقسیم شدن بازارها می‌شود و پیامد آن این است که اقتصاد در جهت توسعه طرحهایی حرکت خواهد کرد، که عرضه خواسته‌ها را در قالب افزایش توزیع تقاضا برای کالاهای جدید تأمین کند.

جدول ۱۱. سهم گروههای هزینه در مصرف برخی از کالاهای بادوام در سال ۱۳۶۸

(درصد)

دهکهای هزینه	مبلمان و اثاثیه	وسیله حمل و نقل شخصی	تلویزیون رنگی و ویدئو	یخچال، لباسشویی و نظایر آن
ده درصد فقیرترین	۰/۴	۱	۰	۰/۵
دوم	۱/۱	۱/۴	۰	۲/۶
سوم	۱/۸	۲/۳	۰/۴	۳/۳
چهارم	۳/۸	۳/۶	۰/۱	۳/۷
پنجم	۴/۷	۳/۴	۲	۷/۴
ششم	۵/۳	۴/۷	۳/۵	۵/۶
هفتم	۸/۲	۶/۳	۱۱	۸/۷
هشتم	۱۲/۲	۱۰/۴	۱۶	۹/۹
نهم	۱۷/۵	۱۵/۴	۲۰	۱۹/۴
ده درصد ثروتمندترین	۴۴/۹	۵۲/۳	۴۷	۳۸/۸
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار شهری، ۱۳۶۸.

در عین حال حجم کوچک بازار، اجرای این طرحها را محدود می‌کند. به طوری که بعد از تأسیس اولین واحدهای تولید صنعتی، همراه با ملاحظه محدودیتهای زمانی و سود کوتاه‌مدت، اندیشه ادغام صنایع شکل می‌گیرد، تا بتوان منافع حاصل از تولید در مقیاس انبوه را در سطح کلی فراهم نمود.

یک اثر محدود مانده حجم تولید، وابستگی به واردات و غیرکارامد ماندن تولید بخش صنعت خواهد بود. مانع بزرگتر در رشد اقتصادی استفاده از "راهبردهای حمایت" در قالب ایجاد صنعتگرانی است که منابع حاصل از رشد بهره‌وری در بخش صنعت را از طریق قیمتهای پایین‌تر به مصرف‌کنندگان انتقال می‌دهند، یعنی "گسترش مصنوعی بازار" و این امر میسر نیست، مگر از طریق یارانه‌ای نمودن تولیدات بخش صنعت، که مفهوم آن تأکید بر دوگانگی اقتصاد، همراه با فشار بر توزیع درآمد و ایجاد مصرف نامتعادل می‌باشد.[۱]

منابع

۱. ابوالفتحی قمی، ابوالفضل، درآمدی بر شناخت شاخصهای نابرابری درآمد و فقر، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۱.

۲. پروین، سهیلا، زمینه‌های اقتصادی فقر در ایران، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲.

۳. پروین، سهیلا، روند فقر در مشاغل شهری، عوامل مؤثر بر تشدید یا تخفیف آن، وزارت دارایی و امور اقتصادی، معاونت اقتصادی، ۱۳۷۳.

۴. کمیته امداد امام خمینی علل فقر خانوارهای تحت پوشش، تهران، ۱۳۷۲.

5. Chenery, H.B. et,al., Redistribution with growth, Oxford University, 1974.

6. _____ , Pattern of development, 1950-1970. NewYork University Press, 1975.

۱. یک مثال بارز آن وجود دو طرح تولید اتومبیل و دست کم چهار طرح تولید تلویزیون در دهه ۱۳۵۰ می‌باشد. در حالی که با توجه به درآمد سرانه، بازار برای تولیدات یک واحد هم گنجایش نداشت.

7. Hicks, N., "Growth vs: basic needs, Is there any trade off?" World Development, Nov-Dec. 1979.

8. ILO, Employment and income policies for Iran, Geneva, 1973.

9. Kaldor, N., Dual exchange and economic, Vol, I & II, London, Duckwth, 1980.

10. _____ , "A model of economic growth", Economic Journal, Vol. 67, Dec. 1957, p. 591.

11. Kalecki, M., Essay on development economics, Brighton Harvester Press, 1979.

12. Karshenas, M. Oil, State and Industrialization in Iran, Cambridge University Press, 1990.

13. Mehran, Farhad, "Income distribution in Iran", ILO Working paper WEP/2.23, WP/30, Oct 1975.

14. Myrdal, G., Economic theory and underdeveloped regions, New York, 1957, p. 58.

15. Streeten, Paul, "Basic needs, some unsetteld questions", World Development, Vol, 12, 1984.

16. World Bank, World Development Reports, Washington D.C., 1982.